

سخن سردیبر

گروهی از صاحب نظران را عقیده بر این است که دولت ملی قبل از دولت مدرن وجود داشته است. تشکیل دولت‌های مدرن و به خصوص ملت با مفهوم جدید آن پس از انقلاب صنعتی در اروپا مطرح شده و این اندیشه به سایر نقاط جهان سرایت نموده است. اسمیت و دیگران معتقدند که عمر دولت‌های ملی در برخی کشورهای باستانی مانند ایران، هند، چین و مصر، به قدمت حضور مردمان این سرزمین‌ها در تاریخ، دراز می‌باشد. بی‌جهت نیست که هگل تشکیل اولین دولت - به معنی امروزی - را به ایرانیان عصر مادها نسبت می‌دهد؛ و مادها را نخستین طلایه‌داران دولت می‌داند.

اگر مؤلفه‌های هویت ایرانی قبل از اسلام را در سه شاخص خلاصه کنیم؛ این ویژگی‌ها عبارتند از اسطوره‌های مشترک، سرزمین مشترک با نظامی واحد (نهاد شاهی که عنصر محوری آن فره ایزدی است.) و دین واحد (که ابتدا میترائیسم یا مهرپرستی و سپس ایزدپرستی در مفهوم اهورامزداي آن جلوه‌گر شده بود).

با هجوم اسکندر مقدونی و جانشینان او به‌عنوان سمبل فرهنگ هلنی که برای اولین بار با برنامه و هدف خاصی قصد استحاله‌ی هویت ایرانی را داشتند، ابتدا نظام شاهنشاهی را هدف قرار داده و به جای حکومت ساتراپی نظام ملوک‌الطوایفی را جایگزین کردند، و سپس در مناطق شهری با رواج زبان یونانی و ازدواج‌های بین فرهنگی، در صدد ریشه‌کن کردن عوامل مقوم امپراتوری رقیب خود برآمدند، و برای مدت کوتاهی هم موفق شدند و حکومت ملوک‌الطوایفی اشکانیان و رواج فرهنگ یونانی در مناطق شهری، جلوه‌ای از این موفقیت فرهنگی بود که اشکانیان در نیمه دوم حکومت خود - و ساسانیان، علاوه بر رجعت به زبان ملی خود، و تأکید بر آیین زرتشتی، نه تنها وحدت دینی را در کل سرزمین باستانی ایران جایگزین کردند، بلکه نهاد سلطنت را نیز احیا نمودند.

ظلم و ستم مغ‌ها و انحراف دین زرتشت از یکتاپرستی، موجب شد که ایرانیان با گسترش اسلام از آن استقبال کنند و آن را به‌عنوان دینی که محور اصلی‌اش یگانه‌پرستی و آزادی از هر نوع بندگی بود بپذیرند، و همین بود که در مدت کوتاهی در قلوب مردم جای گیرد و بدین شکل امپراتوری بزرگ باستانی ایران به‌عنوان بخشی از دارالاسلام به حساب آید و زبان رسمی آن از پهلوی به عربی تبدیل شود.

با انحراف امپراتوری بنی‌امیه و بنی‌عباس از اسلام محوری به قوم محوری، ایرانیان نیز سعی در بازتعریف هویت خود نمودند، ابتدا آثار عصر ساسانی و قبل از آن به زبان عربی برگردانده شد و سپس زبان فارسی و اسطوره‌های ایرانی کم‌کم در ذهنیت تاریخی ایرانیان احیا شد. ابتدا تاریخ‌نگاران کلاسیک یونان مانند هرودت و گزنفون و سایر مورخین صاحب نام، به هویت تاریخی ایرانیان اعتراف کردند و پس از آن ایرانی‌نویسان نگارش تاریخ ایران را در پرتو تاریخ جهانی آغاز کردند و به تدریج مورخان ایرانی عربی‌نویس نیز این هویت را پذیرفته و دوره‌های تاریخی ایران از پیشدادیان، کیانیان، اشکانیان و ساسانیان مورد تأیید همگان قرار گرفت. بیهقی نیز علی‌رغم معرفت‌شناسی تاریخی خود که به دارالاسلام و دارالکفر اعتقاد داشت کم‌کم تمثیل‌های ایرانی را وارد تاریخ‌نویسی خود نمود.

با سقوط امپراتوری عباسیان به دست ایلخانان مغول و بحران هویت دینی در جهان اسلام، جوینی و رشیدالدین فضل‌الله همدانی راه برون رفت از این بحران هویتی را احیای اسطوره‌های ایرانی و تکیه بر هویت ایرانی دانسته و آن را در صدر برنامه‌های خود قرار داده است و ایلخانان بریده از فرهنگ قبیله‌ای خود را استحاله کرده و پس از مسلمان شدن آنان را به رستم و کیسخر، و فریدون و جم و ... توصیف کردند و کم‌کم نظام شاهنشاهی و فره‌ی ایزدی را در جبین این خان‌های مسلمان شده به نمایش گذاشتند و محدوده‌ی از هرات تا فرات را که با سرزمین باستانی ایران تطابق داشت به عنوان ایران شهر و ایران ویج احیا نمودند.

شاعران کلاسیک مانند فردوسی، نظامی انوری نیز با استفاده از اسطوره‌های ایرانی، زبان فارسی را احیا و عملاً پس از ساسانیان برای اولین بار سرزمین ایران زیر اراده‌ی یک حکومت واحد با فرهنگی واحد مجدداً احیا شد.

پی‌گیری اندیشه‌های تاریخ‌نگارانی مانند رشیدالدین فضل‌الله همدانی، عطاءالملک جوینی و بیهقی را در این شماره پس از عبور از دومین و سومین چالش هویتی ایرانیان می‌دانیم. آن‌گاه اندیشه‌ی مورخین متأخر را که برای احیای هویت ملی ایرانیان در مقابل چهارمین بحران هویتی در مواجهه با غرب تلاش‌هایی معمول داشتند در آیین‌های اندیشه‌ی زرین‌کوب، محمود افشار و رشید یاسمی به نظاره می‌نشینیم.

فصلنامه امیدوار است که صاحبان معرفت و ارباب قلم و اندیشه، با ژرف اندیشی و واقع‌نگری در مورد تأثیر تاریخ‌نگاران بر هویت ملی ایرانی، ادوار مختلف تاریخ‌نگاری و آثار تاریخ‌نگاران برجسته را به بحث کشیده و با آرایه‌ی نقطه‌نظرات سازنده‌ی خویش به جامعه‌ی علمی کشور و نیز انعکاس آن در فصلنامه به غنای بیشتر مباحث یاری رسانند.